

گرجستان و روند دولت - ملت‌سازی

دکتر افشین زرگر^۱

گرجستان پس از استقلال درگیر نزاع‌ها و بحران‌های داخلی بوده و روند دولت - ملت‌سازی در این کشور با موانع و چالش‌های بزرگ روبرو بوده است. دولت در حال ملی‌شدن گرجستان در حیات جدید خود همواره با بحران‌های جدی همچون همبستگی و یکپارچگی ملی، هویت ملی و مشروعیت سیاسی مواجه بوده است. همین مشکلات از گرجستان یک دولت ضعیف ساخته است. مهم‌ترین چالش‌های گرجستان را بی‌شک باید در وجود برخی واگرایی‌های قومی در این کشور جستجو نمود که عملاً موجب بیرون ماندن بخشی از سرزمین گرجستان از دایره حاکمیت ملی دولت مرکزی شده است.

این مقاله در پی تجزیه و تحلیل جامع روند دولت - ملت‌سازی در این جمهوری با محور قرار دادن مدل دولت - ملت‌سازی اوراسیایی است.

واژگان کلیدی: دولت - ملت‌سازی، مدل اوراسیایی، دولت در حال ملی‌شدن، دولت مدنی، دولت قومی، اشباع سرزمینی، حاکمیت ملی، یکپارچگی و همبستگی ملی، شهروندی، هویت ملی، ملی‌گرایی، ثبات سیاسی و دموکراسی.

^۱ پژوهشگر حوزه مطالعات قفقاز

مقدمه

در دوره پس از شوروی، کلیه جمهوری‌های جدید با انبوهی از مسائل و مشکلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی روبرو بوده‌اند و بدین‌گونه دوره گذار به عصر جدید استقلال آنها با تحمل سختی‌های فراوان به پیش رفته است. در بین جمهوری‌های جدید نیز برخی با مسائل و مشکلات به مراتب جدی و خطرناک‌تری روبرو بوده‌اند که حتی آنها را به مرحله فروپاشی نیز کشانده است که بی‌شک گرجستان را می‌توان در صدر این فهرست قرار داد. کشوری که پس از استقلال درگیر جنگ‌های داخلی شده و برخی واحدهای قومی آن یکپارچگی خود را با تهدید مواجه کرده و بدین‌گونه عملاً پس از گذشت بیش از ۱۷ سال هنوز برخی نواحی سرزمینی این جمهوری خارج از دایره حاکمیت ملی دولت مرکزی باقی مانده است. بخاطر همین اوضاع نابسامان امنیتی و واگرایی شدید قومی در گرجستان، بسیاری از محققان، آن را در شرایط بحرانی قرار می‌دهند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ مشکلات گرجستان چنان حاد و خطرناک جلوه می‌نمود که بسیاری از ناظران سیاسی این پرسش را مطرح می‌کردند که آیا گرجستان در امر تشکیل دولت شکست نخواهد خورد و تجزیه نخواهد شد؟ چنین سوالی هنوز هم در مورد این کشور پابرجا است.

در این مقاله روند دولت - ملت‌سازی در گرجستان را بر اساس سه متغیر اصلی (مد نظر نویسنده این مقاله) و بر اساس مدل دولت در حال ملی‌شدن به دقت مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. در واقع کشور گرجستان تصویرگر یک نمونه بارز مدل اوراسیایی دولت - ملت‌سازی یا همان مدل پیشنهادی راجرز بروبیکر (مدل دولت در حال ملی‌شدن) است و بنابراین نمی‌توان از تشریح این مدل در این مقاله غفلت کرد. دولت ملی‌ساز گرجستان هم با مسئله اقلیت‌های ملی و خطر واگرایی‌های آنها روبرو است و هم به شدت سایه سنگین وطن‌های بیرونی که با این اقلیت‌های قومی به انحاء مختلف ارتباط پیدا می‌کنند را بر یکپارچگی سرزمینی و حاکمیت ملی خود مشاهده می‌کند.

گفتار اول) مدل دولت - ملت‌سازی در اروپای شرقی و کشورهای پس از کمونیست

در دوره پس از جنگ سرد برخی از محققین تلاش نموده‌اند که مدل دولت - ملت‌سازی واحد یا حداقل قابل اطلاق بر چندین کشور واقع در اروپای شرقی و جمهوری‌های تجزیه شده از شوروی را معرفی نمایند. این مدل می‌تواند به فهم بهتر روند دولت - ملت‌سازی در جمهوری

گرجستان (و دیگر جمهوری‌های پس از شوروی) کمک نماید. اصل و اساس طرح مدل جدید برای دولت - ملت‌سازی‌های نوین در این بوده است که به هیچ وجه نمی‌توان قبول کرد که ضرورتاً دولت‌های اروپای شرقی و جمهوری‌های جدا شده از شوروی همان مسیری را در روند دولت - ملت‌سازی طی نمایند که دولت‌های ملی در غرب در طی چند سده گذشته عبور کرده‌اند. اروپای شرقی متفاوت از اروپای غربی است، پس تحولات آن نیز متفاوت خواهد بود. به‌ویژه روند دولت - ملت‌سازی در این دو حوزه در شرایط و متن تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی متفاوتی در جریان بوده است. روندی که در اروپای غربی در مسیر دولت - ملت‌سازی در پیش گرفته شد و به نتایج موفقیت آمیزی انجامید در اروپای شرقی (و دیگر مناطق جهان) با وضعیت و شرایط متفاوتی در جریان بوده و هست. با قبول این بحث، برخی از نظریه پردازان سعی در ارائه مدل‌های جدید (غیر از مدل اروپایی یا آمریکایی) برآمده‌اند. راجرز بروبیکر مهم‌ترین مباحث را در این باره ارائه نموده است و دیگر صاحب‌نظران چه با راهنما قرار دادن بحث وی و یا در انتقاد از آن، نظرات دیگری (عمدتاً در تکمیل بحث او) را مطرح ساخته‌اند. در این میان راجرز بروبیکر صحبت از مدل "دولت‌های در حال ملی‌شدن" می‌نماید. وی این اصطلاح را اولین بار در سال ۱۹۹۵ در مقاله خود با عنوان "اقلیت‌های ملی، دولت‌های در حال ملی‌شدن و وطن‌های بیرونی در اروپای جدید" مطرح ساخت. (Brubaker, 1995: 107-132) در واقع در جایی که همه رهبران جمهوری‌های پس از شوروی، ادعای این را داشته‌اند که دولت‌های آنها، دولت‌های ملی یا دولت - ملت هستند، بروبیکر پیشنهاد می‌کند که مناسب‌تر است بر آنها نام "دولت‌های ملی‌ساز" نام نهاد، نه آن اصطلاحی که رهبران جمهوری‌های جدید مدعی آن هستند. از نظر بروبیکر آنها بیشتر واحدهایی از نظر قومی ناهمگن می‌باشند تا این که دولت - ملت باشند. (Brubaker, 1996a: 57)

لازم به توضیح است که وی اصطلاح جدید دولت‌های در حال ملی‌شدن را صرفاً برای اروپای شرقی پست کمونیست (پس از کمونیست) و بین جنگ، قابل اعمال می‌داند. (Brubaker, 1998: 277, 299) از نظر بروبیکر دولت‌های تازه استقلال یافته اروپای شرقی "به یک درجه و به یک صورت" همه ملی‌سازان می‌باشند. (Brubaker, 1996b: 433)

پارادایم فکری بروبیکر بر اساس ارتباط سه عامل ترسیم گشته است:

۱. دولت در حال ملی‌شدن بومی که ضرورتاً به عنوان یک واحد ناهمگن قومی نه دولت - ملت تعریف می‌گردد و در چارچوب آن نخبگان مافوق (به درجات مختلف) هژمونی

سیاسی، زبانی، فرهنگی، وضعیت جمعیتی و شکوفایی اقتصادی دولت محصول ملت نمادین را ارتقا می‌دهند. (Brubaker, 1995: 109)

۲. اقلیت‌های ملی که به خودآگاهی و سازمان‌دهی دست‌یافته و در حالی که در مقابل همگن‌سازی مقاومت می‌کنند، خواستار خودمختاری می‌باشند.

۳. وطن‌های بیرونی که در پی محافظت از اقلیت‌ها در مقابل همگن‌سازی هستند؛ زیرا فراسوی مرزهای سیاسی یک حس مشترک از ملت را دارند. [مانند نظر ارمنستان نسبت به وضعیت ارمنه قره‌باغ یا نظر روسیه نسبت به روس‌ها در همه جمهوری‌های پس از شوروی]. (Kuzio, 2001: 137)

بروبیکر یک گونه‌شناسی سه رشته‌ای از مدل‌های ملت‌سازی جایگزین در دولت‌های در حال ملی‌شدن را در اروپای جدید ارائه می‌نماید:

۱. مدل دولت مدنی، دولت از/ و برای شهروندان خود، صرف‌نظر از قومیت. در این نوع مدل قومیت در سیاست‌های دولت جایی ندارد زیرا دولت در شرایط و مقتضیات لیبرال دموکراتیک حقوق فردی تعریف شده است.

۲. مدل دولت دو - یا چند ملیتی که به‌عنوان دولت از/ و برای دو یا چند هسته قوم فرهنگی ملت‌ها. در اینجا قومیت نقش مهمی را در سیاست‌های دولت بازی می‌کند.

۳. مدل دو رگه یا مرکب از حقوق اقلیت که دولت به‌عنوان یک دولت ملی مورد فهم قرار گرفته ولی نه به‌عنوان یک دولت ملی‌ساز.

در دولت مدنی، قومیت و ملیت قومی جایی ندارد در حالی که در دولت دو - یا چند ملیتی آنها از اهمیت عمومی وسیعی برخوردار می‌باشند. در مدل دو رگه، نه تنها برابری حقوق اعضای گروه‌های اقلیت به‌عنوان شهروندان تضمین و حمایت شده است (بر خلاف اعمال ملی‌سازها در تفاوت‌گذاری)، بلکه حقوق ویژه اقلیت مانند حوزه اختیار زبانی و آموزش و پرورش نیز مورد حمایت قرار گرفته است (در اصل برخلاف سیاست‌های شبیه سازی یا همگن‌سازی ملی‌سازها). (Kuzio, 2001: 137) در مدل اول، واحد سازنده سیاست، افراد هستند. در دومی گروه‌های قوم ملی می‌باشند و مدل سوم، ترکیبی از دو مورد قبلی است.

بر اساس این دیدگاه در دولت‌های پس از کمونیست، اقلیت‌های ملی کاملاً در مقابل سیاست‌های ملی‌ساز مقاومت می‌کنند و خواستار شناسایی حداقل حقوق فرهنگی خود و

حداکثر دستیابی به خود مختاری (مانند اسلوواکی جنوبی، ترانسسیلوانی، ناروا، قزاقستان شمالی و کریمه) و یا حتی جدایی (مانند ناگورنو قره‌باغ، اوستیای جنوبی، آبخازیا و منطقه ماوراء دنیستر) از دولت‌های موجود می‌باشند. طبق نظر بروبیکر در چنین جوامعی نوعی آشفتگی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی (چه از نظر مراکز تصمیم‌گیری و چه نوع تصمیمات) مشاهده می‌شود و نه در ملت‌های ظاهری (اسمی) و نه در اقلیت‌های ملی هیچ موضع واحدی در سیاست‌های متخذه و یا واکنش‌ها، مشاهده نمی‌شود. (Brubaker, 1996: 66)

گفتار دوم) تطبیق وضعیت دولت - ملت‌سازی در گرجستان با مدل دولت در حال ملی‌شدن

گرجستان بنا بر عوامل مختلف کاملاً بر اساس مدل دولت‌های در حال ملی‌شدن (ملی‌ساز) طراحی شده توسط راجرز بروبیکر همخوانی دارد. سه مولفه دولت ملی‌ساز در گرجستان پس از استقلال مشاهده می‌شود که به شرح زیر می‌باشند:

دولت ملی‌ساز بومی: گرجستان به طور کامل بر مبنای قومی، ایجاد شده و دولت ملی‌ساز آن با اتکا بر هسته قومی خود (گرچی) یا ملت نمادین تلاش نموده است که به یک همگرایی و یکپارچگی جمعیتی دست یابد. گرجستان از نظر جمعیتی یک واحد ناهمگن قومی بوده است و ملی‌گرایی گرچی از همان ابتدای استقلال جمهوری تلاش نمود که دیگر هویت‌های قومی را از هر طریقی در هویت واحد گرچی مستحیل نماید که البته در این راه با مقاومت‌های جدی نیز روبرو شد. دولت گام‌ساخوردیا که ملی‌گرایی افراط‌گرایانه‌ای را دنبال می‌نمود، از این شعار اصلی پشتیبانی می‌کرد که "گرجستان برای گرچی‌ها" است. چنین سیاست‌های ملی‌ساز تندروانه‌ای تأثیر بالعکسی بر جای گذاشت و موجب تحریک خرده ملی‌گرایی‌های قومی در مقابل ملی‌گرایی گرچی گردید. در اثر همین خیزش‌های قومی و خواسته‌های تجزیه طلبانه کشور وارد دو نزاع خشونت بار گردید و نیز چندین مسئله قومی دیگر نیز بوجود آمد. پس از گام‌ساخوردیا، دولت شواردنادزه نیز تنها کاری که توانست انجام دهد این بود که منازعات را به حالت تثبیت و آرامش در آورد و با بهبود روابط با غرب در اندیشه ایجاد تعادل در مقابل نفوذ روسیه و دستیابی به حمایت بین‌المللی برای حل مسائل داخلی خود شد. گرجستان در زمان شواردنادزه نیز هیچ‌گاه نتوانست در حل و فصل قطعی مسائل عمده قومی خود به ویژه آبخازیا، اوستیای جنوبی و آجاریا موفق شود. دولت

ساکاشویلی که تصویر دموکراتیک‌تری از خود نشان داده است نیز وارث چنین مسائل داخلی بوده است و تنها موفقیت آن در مسئله آجاریا بوده است. گرجستان هنوز نتوانسته است تصویر یک دولت مدنی را از خود نشان دهد و به نظر می‌رسد که هنوز تا رسیدن به این مرحله با موانع بزرگی روبرو است.

اقلیت‌های ملی: همان‌گونه که گفته شد، گرجستان در میان کلیه جمهوری‌های استقلال یافته از نظر ناهمگنی قومی (به‌ویژه از نظر شدت و حدت مسائل) یکی از مشکل‌دارترین جمهوری به شمار می‌رود. دولت ملی‌ساز گرجستان که بر پایه هسته قومی گرجی سازماندهی شده است با اقلیت‌های قومی در چارچوب سرزمینی خود روبرو بوده است که کاملاً در مقابل سیاست‌های همگن ساز دولت به مقابله برخاسته و از قضا از ابعاد مختلف دارای شرایط و ظرفیت‌های بالایی برای تداوم ایستادگی برخوردار بوده‌اند. گروه‌های قومی ستیزه‌جو از یک‌سو در منطقه‌ای خاص و تاریخی تمرکز داشته و به‌ویژه دارای حمایت‌های خارجی خصوصاً از سوی روسیه و نیز برخی وطن‌های بیرونی بوده‌اند. آبخازها که از نظر شرایط سرزمینی از بهترین موقعیت برخوردار بوده‌اند، علی‌رغم در اقلیت بودن توانسته‌اند در دوره پس از استقلال شوروی منطقه آبخازیا را کاملاً جدا از گرجستان نگاه دارند. اوستیایی‌ها نیز که بر خلاف آبخازها در ناحیه تسخینوالی در اکثریت قرار دارند از حمایت شدید روسیه برخوردار بوده و این امر بر شدت نیروی جدایی طلبی آنها افزوده است. واگرایی اوستیایی جنوبی پس از جنگ تابستان ۲۰۰۸، حاکمیت و امنیت ملی گرجستان را بیش از پیش در معرض خطر قرار داده است. در مورد منطقه آجاریا نیز باید گفت که اگرچه این منطقه نیز همچون دو منطقه قومی دیگر برای مدت‌ها چالشی اساسی برای گرجستان قلمداد می‌گردید ولی از آنجایی که به هیچ‌وجه از تمایز قومی چندان نیرومندی با گرجی‌ها برخوردار نبود، لذا نتوانست مرزهای هویتی مجزایی را برای خود با گرجستان ترسیم و بر حفظ آن ایستادگی نماید. به همین دلیل سریع‌تر از دو مورد دیگر مسیر همگرایی با دولت تفلیس را در پیش گرفت.

گروه قومی دیگری که به‌طور جدی‌تری بر تمایز قومی خود تاکید نموده و در مقابل سیاست‌های ملی‌ساز دولت مرکزی به مقابله برخاسته است، آرامنه ساکن گرجستان به‌ویژه ناحیه جاواختی می‌باشند؛ این منطقه به خاطر چالش قومی در مقابل گرجستان، دارای ظرفیت بارز بحران داخلی می‌باشد. همچنین آذری‌های ساکن گرجستان نیز چنین وضعیتی

را دارند. از طرفی ارامنه و آذری‌های سامتسخه-جاواختی و کویموکارتلی به علت اختلاف با یکدیگر و تنش‌هایی که در مناطق جنوبی گرجستان ایجاد می‌کنند، همچنین به دلیل مقاومت در مقابل همگرایی و یکپارچگی ملی گرجستان، می‌توانند همواره به‌عنوان معضل جدی برای دولت گرجستان قلمداد شوند. (International Crisis Group, 2006)

وطن‌های بیرونی: در گرجستان برخی از اقلیت‌های قومی از حمایت‌های عملی یا روانی وطن‌های بیرونی نیز برخوردارند. به ویژه ارامنه گرجستان، خصوصاً ناحیه جاواختی که به ارمنستان گرایش داشته و حتی در موارد مختلف به جای همراهی دولت گرجستان، به پشتیبانی از دولت ارمنستان برخاسته‌اند که از جمله می‌توان به مخالفت گسترده آنها با خط لوله بی. تی. سی و خط راه آهن قارص-آخال کالاکی-باکو اشاره کرد. آنها این طرح‌ها را بر علیه منافع ارمنستان قلمداد می‌کنند. اگرچه ارمنستان چندان به حمایت عملی از ارامنه گرجستان نمی‌پردازد ولی حس روانی تعلق قومی در نزد ارامنه گرجستان نسبت به ارمنستان آنقدر قوی است که بیشتر موجب همگرایی آنها با دولت ارمنستان می‌شود تا دولت گرجستان. آذری‌های ساکن گرجستان نیز (نه به‌شدت ارامنه گرجستان) در مقام ایستادگی از هویت قومی خود با سیاست‌های ملی‌ساز خصوصاً در شکل تبعیض‌آمیز دولت گرجستان مخالفت نموده و همواره به وطن بیرونی خود یعنی جمهوری آذربایجان و پیوندهای زبانی، مذهبی و فرهنگی با آن فکر می‌کنند. چنین گرایشاتی، مشکل جدی در مقابل سیاست‌های یکپارچه‌سازی و همبستگی اجتماعی دولت گرجستان قلمداد می‌شود. وجود وطن‌های بیرونی همواره بر نیروی حس مقاومت فرهنگی در میان این گروه‌های قومی غیر گرجی می‌افزاید. اوستیای جنوبی نیز که از آغاز دهه ۱۹۹۰ در مقابل تفلیس ایستاده است، از نظر قومی خود را کاملاً متفاوت از گرجی‌ها می‌داند و در تلاش می‌باشد که از هویت متمایز خود در مقابل سیاست‌های ملی‌ساز دولت گرجی محافظت نماید. اوستیای جنوبی نیز دارای یک وطن بیرونی بنام اوستیای شمالی است.

البته اوستیای شمالی به عنوان یک جمهوری خودمختار در چارچوب فدراسیون روسیه قرار دارد، بنابراین چندان نمی‌تواند به‌طور مستقل به حمایت از هم‌خویشان خود در ناحیه تسخینوالی بپردازد. البته وضعیت حقوقی اوستیای شمالی برای اوستیایی‌های جنوبی هم جنبه مثبت و هم جنبه منفی دارد. مثبت بدین‌خاطر که می‌تواند از حمایت جدی روسیه نیز برخوردار باشد و منفی بدین‌صورت که نهایتاً روسیه تنها از آنها در جهت منافع

خود در گرجستان بهره برداری می‌کند. از طرفی روسیه نیز از این امر آگاه است که در صورت شدت یافتن بحث اتحاد دو اوستیای جنوبی و شمالی و به ویژه نیرومند شدن بحث استقلال آنها، یکپارچگی و تداوم سرزمینی روسیه در قفقاز شمالی به خطر خواهد افتاد. بدین خاطر به نظر نمی‌آید که روسیه چندان به اتحاد اوستیا بیاندیشد زیرا چنین امری، خطر استقلال طلبی آنها را نیز می‌تواند در پی داشته باشد.

همان گونه که مشاهده شد مرزهای تفکیکی مولفه‌های سه گانه مدل دولت ملی‌ساز کاملاً در گرجستان قابل اعمال است.

گفتار سوم) وضعیت دولت - ملت‌سازی در جمهوری گرجستان

گرجستان به عنوان یک دولت در حال ملی‌شدن در مسیر پیشرفت روند دولت - ملت‌سازی خود با مسائل و معضلات عدیده‌ای مواجه بوده و هنوز نتوانسته است بر حادثترین مسائل مرتبط با استقلال و حاکمیت ملی خود خصوصاً در ارتباط با قومیت‌های ستیزه‌جو و نیز مداخله‌های روسیه فائق آید. با محور قرار دادن سه شاخص اصلی روند دولت - ملت‌سازی، وضعیت جمهوری گرجستان را از این نظر مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

الف) اشباع سرزمینی

از نظر شاخص اصلی و مهم دولت - ملت‌سازی یعنی اشباع سرزمینی، گرجستان در دوره پس از استقلال دچار مسائل و مشکلات عدیده‌ای بوده است و علی‌رغم گذشت بیش از ۱۷ سال از حیات این جمهوری هنوز بسیاری از این مشکلات پا برجا مانده‌اند. البته گرجستان با دیگر همسایگان خود اختلاف ارضی ندارد و نسبت به خاک هیچ کشوری نیز ادعایی نداشته است ولی در حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی خود دچار مشکلات بسیار حادی بوده است. علی‌رغم گذشت بیش از ۱۷ سال هنوز بخش‌هایی از سرزمین این کشور خارج از کنترل حکومت مرکزی است و بدین‌گونه حاکمیت ملی گرجستان همواره در دوره پس از استقلال متزلزل بوده است. به همین دلیل در سطح بین‌المللی گرجستان از خود هویت یک دولت بی‌ثبات را جلوه داده است.

۱) وضعیت مرزها و سرزمین گرجستان

گرجستان به‌عنوان یک واحد سرزمینی دارای قدمت تاریخی طولانی می‌باشد ولی علی‌رغم هویت تاریخی پرقدمت گرجی‌ها، استقلال گرجستان بندرت آن هم برای مدت کوتاه احراز نشده و دو قسمت شرقی و غربی آن که به‌واسطه کوهستان مرکزی از هم جدا می‌شود، همانند دیگر نواحی قفقاز جنوبی موضوع رقابت دولت‌های مقتدر بوده است. (برجیان، ۱۳۷۹: ۱۰۳-۱۰۴) البته اگرچه گرجستان از نظر داشتن استقلال کم تجربه بوده ولی همواره به عنوان یک واحد سرزمینی در قفقاز جنوبی و تاریخ این منطقه حضور پررنگی داشته و چارچوب سرزمینی آن علی‌رغم آن که میان قدرت‌های مختلف (ایران، عثمانی، روسیه و ...) دست به دست شده، حفظ گردیده است. ولی این چارچوب سرزمینی بنا بر وضعیت چند قومی آن و به ویژه تحت تاثیر سیاست‌های روس‌ها، دست‌خوش تقسیمات اداری- منطقه‌ای شده و در برخی نقاط آن واگرایی‌های سرزمینی رشد یافته است. در دوره پس از استقلال گرجستان این واگرایی‌های سرزمینی آشکار شده و یکپارچگی سرزمینی این کشور را کاملاً به مخاطره انداخته است. همان‌گونه که بیان شد، اوج این مسائل را می‌توان در اوستیای جنوبی، آبخازیا و در برهه‌ای در آجاریا مشاهده نمود. در کل، مرزها و سرزمین گرجستان هنوز به حالت تثبیت نرسیده و علی‌رغم بروز چند نزاع هنوز دولت مرکزی گرجستان نتوانسته است که سرزمین خود را به‌طور کامل تحت حاکمیت خود در آورد.

گرجستان با چهار کشور ترکیه، آذربایجان، روسیه و ارمنستان دارای مرز مشترک است که دو به دو در رقابت شدید با هم قرار دارند؛ یعنی ترکیه - آذربایجان و روسیه - ارمنستان. کنترل مرزها در دوره پس از استقلال همواره موضوعی حساس برای گرجستان بوده است. مهاجرت و قاچاق غیر قانونی، گسترش تروریست و گروه‌های جنایی و نیز انتقال نفت دریای خزر کنترل مرزی در گرجستان را به یک موضوع بسیار مهم بین‌المللی تبدیل کرده است. در مجموع یک سوم از مرزهای گرجستان مورد اختلاف بوده است. اگرچه مرزهای گرجستان با ترکیه، آذربایجان و ارمنستان با مسئله جدی روبرو نبوده است ولی حدود ۳۰ درصد از مرزهای گرجستان با آذربایجان و نیز روسیه هنوز تعریف نشده و حدودبندی مرزی با ارمنستان نیز هنوز انجام نگرفته است. مهم‌ترین مسائل مرزی گرجستان مربوط به مرزهای مشترک آن با روسیه است که هرگز به‌طور دقیق مشخص و تعیین حدود نشده است. (Kukhianidze, 2003: 9) این امر می‌تواند

همواره ظرفیت‌های بروز اختلاف و درگیری را در خود داشته باشد؛ کما این که در سال گذشته چنین اتفاقی روی داد.

۲) وضعیت حاکمیت ملی و خودمختاری

بنابر همان شرحی که در مورد قبلی آورده شد، گرجستان به شدت در تامین حاکمیت ملی در هر دو بعد داخلی و خارجی با مشکلات بزرگی روبرو بوده است. حاکمیت در بعد داخلی و خارجی به معنای " برتری بر تمامی دیگر قدرت‌ها و افراد داخل کشور (حاکمیت داخلی) و استقلال از قدرت‌های خارجی (حاکمیت خارجی) است." در سطح داخلی، دولت حاکم گرجستان هیچ‌گاه نتوانسته ادعای برتری بر تمامی نیروها و گروه‌های سیاسی و قومی داخلی را داشته باشد. آبخازیا و اوستیای جنوبی (و برای بیش از یک دهه، آجاریا) کاملاً خارج از دایره حاکمیت دولت مرکزی قرار داشته و تمامیت ارضی گرجستان را با خطر تجزیه مواجه کرده‌اند. در اوستیای جنوبی و آبخازیا حکومت‌های خودخوانده ادعای استقلال طلبی می‌کنند، انتخابات برگزار می‌کنند، دارای نیروی نظامی هستند، به داد و ستد می‌پردازند و بدین گونه اقتدار دولت مرکزی را به استهزاء می‌کشند. در برخی نواحی دیگر چون بخش ارمنی نشین جاواختی هنوز دولت مرکزی با مشکلات جدی روبرو است. دولت تفلیس تا زمانی که نتواند بر برخی واگرای‌های قومی - سرزمینی چیره گردد این کشور در جامعه بین‌المللی مستعد بی‌ثباتی خواهد بود. در بعد خارجی نیز گرجستان در دوره پس از استقلال آسیب‌پذیری خود را نسبت به روسیه نشان داد و استقلال خود را در مقابل این برادر خوانده سنتی با چالش جدی مواجه نمود. وقتی روسیه بی‌اعتنا به حاکمیت ملی گرجستان به مناطق جدایی طلب آن کمک می‌نماید، به آنها گذرنامه روسی می‌دهد، در مواقع درگیری حکومت گرجستان با جدایی طلبان به صورت یک متحد وفادار به حمایت نظامی از آنها روی می‌آورد و در کل زمینه را برای همگرایی بیشتر آنها با روسیه فراهم می‌کند، بنابراین استقلال گرجستان در مقابل روسیه هنوز یک امر نمادین یا ظاهری است.

۳) کانون‌های نزاع داخلی و خارجی

گرجستان پس از استقلال وارد نزاع‌های داخلی در اوستیای جنوبی و آبخازیا شده که نتیجه آن شکست‌های بزرگی برای این جمهوری بوده است؛ زیرا ارتش گرجستان با ورود به

این منازعات داخلی درصدد بود که جدایی طلبان را سرکوب نموده و این مناطق را تحت کنترل کامل خود قرار دهد ولی در مقابل نه تنها چنین نتیجه‌ای بدست نیامد، بلکه عملاً این مناطق در ادعای جدایی طلبی خود ثابت‌قدم‌تر گشته و به حیات خارج از کنترل دولت مرکزی خود ادامه داده‌اند. این نزاع‌ها به دولت مرکزی گرجستان این تجربه مهم را یادآوری نمود که باید ابتدا به کسب قدرت و ظرفیت‌سازی نهادی مبادرت نموده و سپس برای حل این مسائل تلاش نماید. به همین دلیل گرجستان تلاش نمود که ابتدا این مسائل را تثبیت و سپس با تقویت سیاسی (همگرایی بیشتر با غرب)، اقتصادی (به‌طور مثال از طریق جلب کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های غربی و نیز تبدیل شدن به شاهراه اصلی انتقال انرژی دریای خزر و...) و به‌ویژه نظامی (به‌طور مثال درگیر نمودن فزاینده ناتو در گرجستان و همگرایی بیشتر با آن و جلب کمک‌های نظامی ناتو و...) خود در جهت حل این مسائل اقدام کند. در مورد آجاریا دولت تفلیس توانست چنین مسیری را با موفقیت طی کند، البته نه شدت مسئله آفرینی آجاریا مانند دو مورد دیگر بود و نه منازعه‌ای بر اثر این مسئله روی داده بود.

پس از انقلاب رز ۲۰۰۳ به نظر می‌رسید با تثبیت بیشتر دولت جدید گرجستان، حفظ وضع موجود در مورد دو منطقه جدایی طلب غیر ممکن است و باید مشکلات به صورت مسالمت‌آمیز حل می‌گردید، اما در نهایت حکومت گرجستان با یک اشتباه تاکتیکی بزرگ و عدم ارزیابی درست وقایع و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی با درگیر شدن در منطقه اوستیای جنوبی و کشاندن پای روسیه به میدان، شکست به مراتب بزرگ‌تری را به حکومت ساکاشویلی وارد نمود. البته در مجموع نمی‌توان دورنمای تجزیه این مناطق را چندان در ذهن متصور شد، زیرا از هر نظر که به مسئله بنگریم، حفظ نظام دولت به عنوان یک ارزش حاکم در روابط بین‌الملل در مورد دولت گرجستان بیشتر صدق خواهد کرد و نمی‌توان وضعیت آبخازیا و اوستیای جنوبی را با کوزوو و یا مونته‌نگرو مقایسه نمود؛ حتی در وضعیتی که روس‌ها و برخی متحدین آن با استفاده از این تشبیه مورد آزرده‌گی گرجی‌ها می‌شوند. در مقوله جنگ و دولت-ملت‌سازی در ارتباط با گرجستان می‌توان به یک نکته مهم اشاره نمود که این جمهوری همواره تهدید خارجی روسیه را نسبت به خود به شکل جدی احساس می‌نماید و تجربه تلخ آن‌را به‌ویژه در سال ۲۰۰۸ چشیده‌است. در مقابل این تهدید ویرانگر، گرجستان با دو وضعیت مواجه است؛ از یک سو به این امر کاملاً آگاه است که هیچ‌گاه نمی‌تواند از نظر نظامی با روسیه هم‌آوردی کند و از سوی دیگر برای حفظ استقلال خود و

جلوگیری از مداخله جویی‌های قدرت شمالی به ویژه در ارتباط با مناطق جدایی طلب خود مجبور به ایستادگی در مقابل آن است. به همین دلیل گرجستان تنها راه رفع یا کاهش این تهدید را در نزدیکی به غرب می‌بیند. در چنین وضعیتی روسیه به عنوان یک تهدید بزرگ نقش همان دگر هویت‌ساز را برای گرجستان ایفا می‌کند. گرجستان بتدریج هویت غربی‌تری به خود می‌گیرد و این گرایش مهم را می‌توان در همان روس‌گریزی جستجو نمود، البته گرایشی که با مقاومت بس جدی‌تر روسیه در چند سال اخیر روبرو گشته است.

ب) یکپارچگی و همبستگی ملی

در گرجستان برخی قومیت‌ها همچون اوستیایی‌ها و آبخازها شدیداً سیاست‌های دولت در پیشبرد و بهبود یکپارچگی و همبستگی ملی را با مانع مواجه ساخته و جامعه گرجستان را کاملاً دچار شکاف‌های بزرگی نموده‌اند. یک نشانه بارز عدم یکپارچگی ملی را به‌طور بارز می‌توان در عدم کاربرد زبان گرجی در نواحی جدایی طلب مشاهده کرد. به‌طور تاسف‌آمیزی در برخی نواحی گرجستان (به‌طور بارز دو منطقه آبخازیا و اوستیا) مردم بیشتر به زبان روسی گرایش دارند تا به زبان گرجی. به‌طور مثال طبق آمار رسمی سال ۱۹۸۹ فقط ۲/۴٪ آبخازهای ساکن گرجستان به زبان گرجی مسلط بودند. در حالی که ۸۰/۵٪ به زبان روسی مسلط هستند. از آبخازهای ساکن جمهوری خودمختار آبخازیا فقط ۱/۶٪ به زبان گرجی و ۸۱/۵ درصد به زبان روسی، مسلط بودند. (گیوناشویلی، ۱۳۸۲: ۵۲) چنین وضعیتی هیچ‌گاه بهبود نیافته است. پرواضح است که در چنین وضعیتی یکپارچگی و همبستگی ملی به سختی امکان‌پذیر خواهد شد.

همچنین در یک مورد دیگر برخی از قومیت‌های گرجستان به برخی از کشورهای همسایه یا همان وطن‌های بیرونی بیش از دولت گرجستان تمایل نشان می‌دهند و از سیاست‌های آنها پیروی می‌کنند. این امر به صورت آشکارا در منطقه ارامنه جاواختی نمود دارد. با چنین معضلاتی، صحبت از هویت ملی نمودن در گرجستان نیز بسیار پر مشکل می‌نماید.

۱) هویت ملی در گرجستان

گرجستان از نظر نمایش هویت ملی منسجم از خود ضعف نشان داده است. جمهوری گرجستان همچون بیشتر جمهوری‌های پس از شوروی با بحران‌های مختلفی دست به گریبان

بوده که در صدر آنها می‌توان به بحران هویت ملی و در ارتباط با آن بحران مشروعیت اشاره نمود. بحران هویت به این ضرورت بر می‌گردد که باید بین مردم مورد نظر احساس عمیق هویت ملی را تحریک و در نتیجه در هر فرد احساسی پایدار از تعلق به یک جماعت گرد آمده در یک سرزمین محدود را به وجود آورد. در دولت‌های جدید این ضرورت با وفاداری‌های محلی و پیوندهای سنتی که موجب تعلق خاطر به مجموعه‌های قشری (گروه نژادی، قبیله‌ای، طایفه، تیره و غیره) است، برخورد پیدا می‌کند. بحران هویت (در دولت جدید) از جمله در مواقعی بروز می‌کند که دولت به دلیل آنکه عناصر مهم جمعیت کشور به گروه‌بندی‌های فروملی التزام بیشتری دارند، نمی‌تواند به عنوان یک واحد ملی کاملاً کارآمد اجرای نقش نماید. این نوع از بحران هویت هنگامی بروز می‌کند که کار ویژه‌های "دولت-ملت"، به واسطه عدم حمایت از سوی یک احساس قوی از ملیت نتوانند به‌طور رضایت‌بخش اجرا شود. (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۷۶)

گرجستان نمونه بارز درگیر بودن در چنین بحران هویتی بوده است. واگرایی‌های قومی در سطح کشور و خارج بودن چند منطقه قومی از دایره حاکمیت مرکزی، حضور چشمگیر نیروهای یک قدرت خارجی (روسیه) در خاک این جمهوری (در عین نارضایتی شدید گرجی‌ها)، ضعف اساسی در نهادسازی‌های لازم به ویژه در حوزه نیروی نظامی و ارتش و... موجب می‌گشت که بحران هویت ملی در این جمهوری در شکل جدی و مداوم مشاهده شود.

در هر جامعه انسانی امکان وجود هویت‌های متداخل مختلف وجود دارد. در یک کشور چند قومی بی شک اعضای یک قوم می‌توانند در حالی که به هویت قومی خود پایبند می‌باشند به بالاترین مرجع هویتی یعنی هویت ملی نیز وفادار باشند و در راه دفاع از ارزش‌های حیاتی ملی (همچون وطن) حاضر به هرگونه وفاداری در کنار دیگر افراد جامعه فارغ از هرگونه اختلافات، ایلی، طایفه‌ای، قبیله‌ای و یا قومی باشند. در واقع کلیه افراد جامعه باید به این ذهنیت برسند که یک ملت واحد را تشکیل می‌دهند و باید به دولت و کلیه ارزش‌ها و نمادهای مشترک آن وفادار باشند. در گرجستان هیچ‌گاه چنین وضعیتی مشاهده نشده است، برخی از گروه‌های قومی بجای آنکه خود را متعلق به ملت گرجستان بدانند، برای خود تعریف جداگانه‌ای از ملت ارائه نموده و بجای آنکه به گرجستان به عنوان یک وطن وفاداری نشان دهند به سرزمین قومی خود به عنوان وطن ارجح می‌نهند. بدین‌گونه هنوز مفهوم وطن گرجستانی برای برخی از این گروه‌های قومی چندان معنایی نداشته و بدلیل همین ضعف حس روانی تعلق به یک وطن ملی واحد بنام گرجستان، موجب گشته است که

آنها تعریف مستقلی از وطن مجزا برای خود (همچون جمهوری مستقل آبخازیا و اوستیای جنوبی) در ذهن متبادر سازند و بدین گونه در مسیر جدایی طلبی از گرجستان گام بردارند و یا این که بجای حس تعلق داشتن به وطن گرجستانی خود، به وطن های بیرونی عشق ورزیده و از خود وفاداری نشان دهند. به طور نمونه، آرامنه گرجستان به ارمنستان احساس وفاداری می کنند و یا آذری های گرجستان به آذربایجان. بدین گونه است که هویت ملی در گرجستان به شدت در ضعف و شکنندگی بوده است.

۲) حقوق شهروندی در جمهوری گرجستان

علی رغم این که گرجستان دارای سیستم حقوقی نسبتاً آزاد است ولی وضعیت حقوق شهروندی در عمل در این کشور وضعیت چندان مطلوبی نداشته است. برخی از اقلیت های قومی این کشور نسبت به سیاست های دولتی معترض بوده و دولت را متهم به اعمال تبعیض بر علیه گروه های قومی غیر گرجی می کنند. آبخازها و اوستیایی ها بیشترین مخالفت ها در این زمینه را از خود نشان داده و با تلاش برای خروج از اقتدار دولت مرکزی گرجستان حتی به پذیرش شهروندی روسیه بیشتر تمایل نشان داده اند. همان گونه که در مورد آذری ها و آرامنه گرجستان نیز گفته شد، چنین انتقادات و اعتراضاتی به شدت وجود دارد. برخی از این انتقادات مربوط به فقدان یا ضعف شدید مشارکت اقلیت ها در فرایندهای سیاسی است که مستقیماً ناشی از وضعیت ضعیف شهروندی در گرجستان است. دولت گرجستان به عنوان یک دولت ملی ساز، به شدت از معیارهای قومی در زمینه رعایت حقوق شهروندی در کشور تبعیت می کند و بدین علت با اقلیت های قومی رفتار مناسبی انجام نگرفته است. در حالی که اعضای اقلیت های قومی (ملی) می توانند وضعیت شهروندی کامل را بدست آورند ولی در عمل از آنها انتظار می رود که مجموعه نمادهای ملی که متعلق به اکثریت ملی است را بی هیچ شرط و شبه ای بپذیرند. در این باره گرجستان به شدت متأثر از سیاست ملیت های شوروی بوده است. خود اصطلاح "گرجی" به طور بارز مشخص کننده اعضای یک جامعه قومی گرجستانی است نه کلیه شهروندان دولت گرجستان. (Popjanevski and Nilsson, 2006: 10-22) در چنین کشورهایی که دولت بر مبنای قومی (ملت نمادین) استوار گشته است، عمدتاً در عمل تبعیض های جدی نسبت به اعضای گروه های قومی در اقلیت اعمال می گردد. در واقع دولت ملی ساز در راستای

پیشرفت یکپارچگی و همبستگی اجتماعی و ایجاد هویت ملی به سیاست‌هایی مبادرت می‌ورزد که شدیداً می‌تواند مورد رنجش خاطر خرده گروه‌های قومی خود گردد.

۳) ملی‌گرایی گرجی؛ ماهیت و جهت

ملی‌گرایی گرجی در اوایل دهه ۱۹۹۰ (دوره گامساخوردیا) نه تنها تاثیر مثبتی در یکپارچگی و همبستگی ملی نداشت بلکه موجب طرد هرچه بیشتر برخی گروه‌های قومی حاضر در قلمروی گرجستان نیز شد. شعار "گرجستان برای گرجی‌ها" که از سوی دولت گامساخوردیا تبلیغ می‌شد، موجب برانگیخته شدن احساس ترس در میان دیگر گروه‌های قومی شد و برخی از آنها را که دارای سرزمین تاریخی و جمعیت قابل توجهی بودند، بر آن واداشت تا نوای جدایی‌طلبی ساز کنند. گامساخوردیا، تصویر شوونیستی از ملی‌گرایی را به نمایش گذاشت که آثار مخربی برای گرجستان در پی داشت. وی به نحوی خود را با پادشاهان قدیم گرجستان که در راه خروج از نفوذ بیگانه و حذف عناصر خارجی فداکاری می‌کردند، مقایسه می‌نمود و به‌منظور مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود، تاریخ نگاران را به تجدید نظر در نوشته‌های خویش ایجاد ارتباط میان گذشته و حال و احیای فرهنگ و زبان گرجی وادار می‌نمود. (Schwartz and Panossian, 1994) ملی‌گرایی افراطی گرجی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ تاثیر منفی خود را بر جای گذاشت و با تحریک خرده ملی‌گراهای قومی دستیابی به یکپارچگی و همبستگی ملی را به‌شدت با مانع مواجه کرده و به تاخیر انداخت.

از آنجایی که گرجستان یک کشور چند قومی بوده و این چند قومی بودن نیز بر اثر بروز مسائلی در برخی موارد شکل اختلاف و نزاع را به خود گرفته است، به‌نظر می‌آید نیروی ملی‌گرایی در حال حاضر در یکپارچه نمودن کل کشور نمی‌تواند نقش پررنگی ایفا کند و تحریک ملی‌گرایی گرجی خود می‌تواند موجب غلیان مجدد خرده ملی‌گرایی‌های قومی دیگر شود. به‌نظر می‌رسد، هر اندازه گرجستان در مسیر پیشرفت سیاسی و اقتصادی گام بردارد و بتواند نظام حقوق شهروندی در کشور را به تدریج بهبود بخشد، می‌تواند به‌طور مدنی‌تری یکپارچگی و همبستگی ملی را در کشور به پیش ببرد. در واقع از آنجایی که هنوز مسائل و مشکلات گرجستان بیشتر شکل داخلی دارند و هنوز برخی مسائل قومی از شکل اختلاف جدی خارج نشده است، تحریک ملی‌گرایی گرجی می‌تواند آثار خشونت‌باری در داخل ایجاد کند. گرجستان هنوز وجود تهدید خارجی را احساس نمی‌کند (روسیه به‌عنوان یک تهدید مطرح است و گرجستان عادت

کرده است با آن خود را سازگار سازد) بنابراین ملی‌گرایی گرجی نمی‌تواند چندان شدت یابد؛ زیرا منافع دولت در حال حاضر چنین وضعیتی را ضروری نمی‌بیند.

ج) ثبات سیاسی و اقتصادی

گرجستان از نظر ثبات سیاسی یکی از ضعیف‌ترین کشورها در میان جمهوری‌های پس از شوروی بوده است. شاید وضعیت آن را بتوان در آسیای مرکزی با تاجیکستان مقایسه نمود. وجود منازعات داخلی و دیگر کانون‌های قومی مستعد بحران داخلی، سبب شده گرجستان همواره از خود چهره یک کشور بی‌ثبات را ارائه دهد. دولت شواردنادزه تحت تاثیر تداوم بحران یکپارچگی و همبستگی ملی و هویت ملی و ناکارآمدی در بهبود وضعیت اقتصادی و اصلاحات سیاسی کشور با بحران جدی مشروعیت مواجه گردید و کشور را دستخوش بی‌ثباتی و در نهایت موجب گذار سیاسی در این کشور شد. به نظر می‌رسد، دولت ساکاشویلی که توانست با اقبال عمومی به قدرت دست یابد، اگر نتواند بر بحران یکپارچگی و همبستگی ملی و هویت ملی غلبه نماید، باز کشور در آستانه بحران و بی‌ثباتی دیگری قرار خواهد گرفت. به همین دلیل ثبات سیاسی گرجستان تا حدود زیادی متأثر از حل بحران‌های حیاتی یاد شده می‌باشد.

۱) وضعیت نهادهای سیاسی در جمهوری گرجستان

جمهوری‌های پس از شوروی در کل از نظر ایجاد نهادهای حکومتی و حکومت‌مداری جدید تحت تاثیر نظام سیاسی سابق (اتحاد شوروی) بوده‌اند. در دوره شوروی ساختارهای سیاسی حکومت محلی در این جمهوری‌ها ایجاد شده بود و دولت‌های مستقل جدید نیز کاملاً بر مبنای آنها شکل یافتند. در همان دوره به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰، مجمع‌های ملی (شوراهای عالی) و بوروکراسی‌های اداری از جمله بسیاری از وزارتخانه‌ها و بخش‌های اجرایی محلی و منطقه‌ای (شوراهای محلی) در این جمهوری‌ها ایجاد گشته بودند لذا در حیات جدید این دولت‌ها می‌توانستند به اداره امور دولت‌های مستقل جدید بپردازند. گرجستان نیز از این امر جدا نبود و از چنین ساختارهای شکل یافته در زمان شوروی در تشکیل دولت مستقل جدید خود استفاده نمود. در بهار ۱۹۹۱، زویادگامساخوردیا در تلاش برای ایجاد دستگاه حکومتی جدید و کارا، نهاد ریاست جمهوری را بنا نهاد. علی‌رغم این واقعیت که وی

توسط اکثریت قاطعی در می‌۱۹۹۱ انتخاب شد ولی اقتدار او به‌عنوان رئیس‌جمهور بسیار کمتر از وقتی بود که او صرفاً رئیس شورای عالی گرجستان بود. نهادهای حکومتی جدید در تأمین کارکردهای اساسی همچون نظم عمومی بسیار ضعیف عمل می‌کردند. بخاطر همین ناتوانی و نیز گرایش‌های اقتدارگرایانه، حکومت گام‌ساخوردیا بتدریج مشروعیت خود را در میان مردم از داد و این امر موجب خروج وی از قدرت گردید. ضعف حکومت در ایجاد نهادهای سیاسی و اداری کارآمد، موجب بروز بی‌نظمی و بی‌ثباتی شدیدی در کشور نیز شد. حکومت گرجستان در دوره پس از استقلال (دوره گام‌ساخوردیا و شواردنادزه) چهره‌ای کاملاً اقتدارگرایانه به خود گرفت و همین امر مانعی جدی در توسعه نهادهای سیاسی گردید. (Aves, 1995: 215-217) اقتدار حاکم در گرجستان به‌طور پیوسته با بحران مشروعیت مواجه بوده و این امر نمودی آشکار از ضعف توسعه نهادهای سیاسی در این کشور می‌باشد. سرانجام در سال ۲۰۰۳، تداوم بحران مشروعیت منجر به تحولی جدی در گرجستان شد و مخالفین دولت قدرت را بدست گرفتند.

در دوره پس از استقلال، یکی از مهم‌ترین انتقادات وارده به دولت گرجستان ضعف شدید احزاب سیاسی در این کشور بوده است. اگرچه گرجستان از یک سیستم چند حزبی برخوردار بوده است ولی احزاب آن یا از ضعف ساختاری در رنج بوده‌اند و یا حکومت به‌شدت احزاب مخالف را تحت فشار قرار داده و آنها را محدود می‌نمود. احزاب مخالف دولت شواردنادزه همواره چنین انتقادی را مطرح می‌کردند. البته در دوره پس از شواردنادزه نیز چنین انتقاداتی از سوی احزاب مخالف ساکاشویلی مکرراً مطرح می‌گردد. بی‌شک برای توسعه سیاسی، دولت مجبور است به توسعه احزاب سیاسی کمک نموده و با تساهل با احزاب مخالف و منتقد برخورد کند.

۲) وضعیت نظامی جمهوری گرجستان

نخستین بار در اواخر سال ۱۹۹۰، یعنی بعد از پیروزی بلوک ملی‌گرای گام‌ساخوردیا در انتخابات شورای عالی، به‌طور جدی مسئله ایجاد نیروی ارتش گرجی مطرح گردید. دور از انتظار نبود، گام‌ساخوردیا که در میان موج احساسات ضد کمونیستی به قدرت رسیده بود و خود را به‌عنوان یک مخالف سابق مطرح می‌نمود، مجبور باشد فردی خارج از رده‌های مقامات شوروی را برای رهبری گارد ملی انتخاب کند. انتخاب وی کسی نبود جز دستیار

خود تنگیز کیتوانی اگرچه انتخاب درستی نبود. بدین گونه گارد ملی گرجستان هسته و پایه اصلی تشکیل ارتش گرجستان مستقل قلمداد می‌گردد. وقوع برخی بحران‌های جدایی‌طلبانه در کشور می‌توانست توان و ظرفیت این نیروی نظامی را به‌طور جدی به آزمون بگذارد. در منازعه آبخازیا و اوستیای جنوبی تلاش نظامی گرجستان با شکست بزرگی روبرو گشت و به‌وضوح نشان داد که این ارتش جوان نیاز به تجهیز و توسعه بیشتری دارد. در جنگ آبخازیا ارتش تازه تاسیس گرجستان از خود ضعف و بی‌نظمی شدیدی در حد یک گروه شبه نظامی نشان داد. در آوریل ۱۹۹۳ ادوارد شواردنادزه در مصاحبه با یک خبرنگار غربی در این‌باره چنین گفت: "هنوز بسیار زود است که درباره یک ارتش صحبت کنیم؛ ما فقط واحدهای مسلح در اختیار داریم... عمدتاً آنها از وطن پرستان و داوطلبان می‌باشند. آموزش اصلاً وجود ندارد و یا در سطح پایینی است..." (Aves, 1995: 217) شواردنادزه در دوره زمامداری خود تلاش نمود در راستای گسترش روابط خود با کشورهای غربی از حمایت‌های آنها در جهت تجهیز و توسعه نیروی نظامی گرجستان نیز برخوردار گردد. چنین گرایشاتی در دوره ساکاشویلی نیز به نحو جدی‌تری دنبال شده است. (Cooper, 2007)

۳) وضعیت دموکراسی در جمهوری گرجستان

در مجموع وضعیت دموکراسی در دوره پس از استقلال گرجستان چندان مطلوب نبوده است. در دوره گامساخوردیا وضعیت دموکراسی در گرجستان بسیار تیره و تاریک بود. این دوره علی‌رغم وجود قانون آزادی مطبوعات، حکومت از ابعاد مختلف به اعمال کنترل شدید بر مطبوعات و محدود نمودن آنها می‌پرداخت. در سال ۱۹۹۱، تنها دو یا سه روزنامه مستقل وجود داشت. مطبوعات وابسته به مخالفین نظیر مولودژ گرازی (گرجستان جوان) و آخالگازردا ایوریلی (ایوریان جوان) تنها بخاطر کمبود کاغذ که انحصار آن در دست حکومت بود، بسته شدند. همچنین روزنامه‌هایی که دارای تیراژ وسیع بودند، نظیر ساکارتولس رسپوبلیکا، اری (ملت) و سوابودنیای گرازی (گرجستان آزاد) رسماً به روزنامه‌های حکومتی تبدیل گشته بودند و همراه با دیگر روزنامه‌ها از جمله روزنامه آزادی خواه لیتراتورولی ساکارتولو (گرجستان آزاد) به پیروان صرف و منفعل سیاست‌های حکومت تبدیل گشته بودند. تلویزیون نیز تحت مدیریت فرد انتصابی توسط گامساخوردیا، برنامه‌های انتقادی صریح خود را لغو نمود. برای نمونه ساگموس شویدویسا (شب بخیر) به‌عنوان یک برنامه محبوب، در بهار ۱۹۹۱ بعد از اینکه

گرجستان کاملاً به سمت نظامی‌گرایی حرکت نمود، لغو گشت. در تمام دوره حکومت وی، چنین محدودیت‌های شدیدی وجود داشت. در این دوره تحت یک دیدگاه قوم‌محور شدید، فضای سیاسی کشور کاملاً بسته و محدود شد. بدین‌گونه گرجستان تحت حکومت گامساخوردیا تصویر بارزی از یک حکومت اقتدارگرا را به نمایش گذاشت. بی‌شک وی مسبب اصلی بی‌نظمی و خشونت گسترده در گرجستان نیز معرفی گردیده است. (Jones, 1997: 519-520)

دولت شوارندادزه نیز کاملاً ماهیت انحصارگرایانه و اقتدارگرایانه داشت. وی که از سیاستمداران باتجربه قلمداد می‌گردید و در زمان اتحاد جماهیر شوروی (به‌ویژه در دولت گورباچف) مناصب مهمی را در اختیار داشت. از سال ۱۹۹۲ عملاً تنها اقتدار حاکم در گرجستان بود. وی در سال‌های آغازین استقلال گرجستان به‌عنوان ریاست شورای حکومتی و شورای عالی حکومت در تثبیت اوضاع سیاسی کشور و به‌ویژه آتش‌بس منازعات داخلی نقش مهمی ایفا نمود و بنابر همین موفقیت‌های نسبی خود در ماه نوامبر سال ۱۹۹۵ با ۷۵ درصد آراء توانست در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی برسد. در انتخابات سال ۲۰۰۰ ریاست جمهوری، وی مجدداً به پیروزی دست یافته و مسند قدرت را حفظ نمود. شوارندادزه از همان ابتدای حکومت، مخالفان متعددی در داخل کشور داشت. روش‌های سرکوبگری وی و وجود تبعیض و فساد در دستگاه‌های اداری باعث شد، علاوه بر نهادهای مردمی و غیردولتی برخی از مسئولین دولتی نیز به این امر اعتراض کنند که نمونه‌های بارز آن رهبران مخالف فعلی (فاتحان انقلاب رز) هستند.

پس از انقلاب رز، بسیاری این تحول را به‌عنوان یک گذار چشمگیر دموکراتیک در گرجستان تلقی نموده‌اند. البته چنین دیدگاهی بیشتر در اوایل زمامداری ساکاشویلی مطرح بود و بسیاری بر این گمان بودند که زمینه برای پیشرفت دموکراسی در گرجستان مهیاتر گشته و حداقل انتظارات از این پیشرفت‌ها چه در سطح داخلی گرجستان و سطح بین‌المللی به‌شدت افزایش یافته و دولت ساکاشویلی برای اینکه همراهی بیشتر غرب را با خود داشته باشد، مجبور است که این خواسته‌ها را به نحو مطلوبی تأمین کند. علی‌رغم همه خوش‌بینی‌ها، هنوز دموکراسی در کشور گرجستان جوان می‌باشد و در این راه موانع و مشکلات زیادی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

گرجستان در حیات جدید خود همواره با بحران‌های جدی همچون همبستگی و یکپارچگی ملی، هویت ملی و مشروعیت سیاسی مواجه بوده و درگیر چندین نزاع داخلی خطرناک

شده است. مهم‌ترین چالش‌های گرجستان را بی شک باید در وجود برخی واگرایی‌های قومی در این کشور جستجو کرد که عملاً موجب بیرون ماندن بخشی از سرزمین گرجستان از دایره حاکمیت ملی دولت مرکزی شده است. دو منطقه جدایی طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا مهم‌ترین مشکل گرجستان قلمداد می‌شوند که علی‌رغم گذشت بیش از ۱۷ سال هنوز به‌عنوان مسائل لاینحل باقی مانده‌اند و استقلال و تمامیت ارضی گرجستان را خدشه‌دار می‌سازند. همچنین گرجستان با یک مسئله خارجی نیز درگیر بوده است، و آن تداوم نفوذ شدید و مداخله جویی‌های روسیه است که به‌طور آشکار در دو منطقه جدایی طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا ایفای نقش می‌نماید. این دو منطقه جدایی طلب کاملاً نسبت به روسیه گرایش داشته و روسیه نیز از آنها به عنوان ابزار فشار بر دولت گرجستان استفاده می‌کند. بنابر همین سیاست‌های مداخله‌جویانه روسیه بوده است که گرجستان بیشتر به سمت غرب گرایش دارد و از این طریق تلاش نموده است، توازنی در مقابل نفوذ شدید روسیه ایجاد کند. بی‌شک روند و نتیجه رقابت روسیه و ایالات‌متحده در اوراسیای مرکزی، می‌تواند تاثیر قابل توجهی بر روند دولت - ملت‌سازی در گرجستان بر جای بگذارد. گرجستان برای استقلال خود از روسیه به غرب پشت‌گرم است و امیدوار است که از این طریق به بهبود موقعیت داخلی و منطقه‌ای خود کمک نماید. حل مسائل قومی گرجستان تا حدود زیادی وابسته به بهبود وضعیت سیاسی و اقتصادی گرجستان و توان این کشور در کاهش نفوذ روسیه دارد، امری که گرجستان آن را در گسترش همگرایی با غرب می‌جوید.

دولت ساکاشویلی از سال ۲۰۰۳ تلاش جدی به‌عمل آورده است که موانع مهم و اساسی پیش‌روی روند دولت - ملت‌سازی گرجستان را رفع نماید. در چندسال اخیر پیشرفت‌هایی در زمینه توسعه سیاسی به‌وقوع پیوسته و دولت ساکاشویلی توانسته است مسئله مهم آجاریا را کاملاً حل و فصل سازد. البته هنوز دو معضل بزرگ آبخازیا و اوستیای جنوبی لاینحل باقی مانده‌اند و در اواسط سال ۲۰۰۸ به شدت موجب تضعیف جایگاه دولت ساکاشویلی شد. علی‌رغم همه تلاش‌های دولت ساکاشویلی برای تقویت هویت ملی (از جمله ایجاد نمادهای جدید ملی، پرچم و نشان دولتی و ...) و همگرایی بیشتر گرجستان با غرب و نهادهایی همچون ناتو برای مهار نفوذ روسیه، در عمل هنوز روند دولت - ملت‌سازی گرجستان با موانع و مشکلات بسیاری حادی رو برو بوده و تا دستیابی به یک وضعیت و تصویر روشن و مطلوب باید مسیر پر پیچ و خم و تنش‌زایی را بگذرانند، مسیری که تا دستیابی به مقصود نهایی (دولت - ملت‌سازی موفق) هزینه‌های سنگینی را بر ملت گرجستان تحمیل خواهد کرد.

منابع و مأخذ

۱. آلیکر، اولگا (۱۳۸۲)، "گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز"، ترجمه محمود رضا گلشن پژوه و دیگران، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۳)، "تحولات گرجستان در صحنه ژئوپلیتیک قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۵.
۳. بالسی، بایرام (۱۳۸۴)، "جایگاه اسلام و نقش ایران در قفقاز جنوبی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۲.
۴. بدیع، برتران، "توسعه سیاسی"، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۳.
۵. برجیان، حبیب (۱۳۷۹)، "ریشه‌های تاریخی جنگ‌های کنونی قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰.
۶. پای، لوسین دلبیو و دیگران (۱۳۸۰)، "بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. حافظی، حمید رضا (۱۳۸۴)، "نگاهی به رویدادهای گرجستان و پیامدهای آن"، در: الهه کولایی (ویراستار)، "افسانه انقلاب‌های رنگی"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۸. روستاولی، شوتا (۱۳۷۹)، "پلنگینه پوش"، گیلان: دانشگاه گیلان.
۹. عسگری، حسن (۱۳۸۲) "نوروز در گرجستان"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۴.
۱۰. کولایی، الهه و دیگران (۱۳۸۱)، "بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه"، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۱. گیوناشویلی، جمشید (۱۳۸۲)، "تلاش گرجستان جهت تضمین ثبات و امنیت ملی پایدار"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲.
۱۲. مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶)، "نزهة القلوب"، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.
۱۳. مشقی فر، ابراهیم (۱۳۸۳)، "تحولات نظامی قفقاز جنوبی و نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۶.
۱۴. واحدی، الیاس (۱۳۸۲)، "بحران گرجستان و امنیت در قفقاز جنوبی"، کتابخانه دیجیتالی دید.

15. Andac, Elif(2007) "**State Building in the 'Other' Europe: A Model of Transition with Empires, Transnational States and Nation-states**", Department of Sociology, University of Washington.<http://www.princeton.edu/~scr/papers03/andac.pdf>,
16. Aves, Jonathan (1995) "**National Security and Military Issues in the Transcaucasia; The Cases of Georgia, Azerbaijan, and Armenia**", in Bruce Parrot(ed), "**State Building and Military Power in Russia and the New States of Eurasia**", New York: M. E. Sharpe, Inc.
17. Brubaker, Rogers (1995) "**National Minorities, nationalizing states, and external homelands in the New Europe**", Daedalus, Vol.124, No.2.
18. Brubaker, Rogers (1996a) "**Nationalism Reframed: Nationhood and the national Question in the New Europe**", Cambridge: Cambridge University Press.
19. Brubaker, Rogers (1996b) "**Nationalizing States in the old 'New Europe' and the new**", *Ethnic and Racial Studies*, Vol.19, No.2.
20. Brubaker, Rogers (1998) "**Myths and misconceptions in the study of nationalism**", in John A. Hall(ed), *The State of the Nation; Ernest Gellner and the Theory of Nationalism*, Cambridge: Cambridge University Press.
21. CIA The World Fact book , (Accessed 12/2/2008)
<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/gg.html>
22. Commings, Sally N.(1998) "**The Kazakhs: Demographics, diasporas and 'return'** ", in Charles King and Neil J. Melvin. Eds (1998) *Nations Abroad; Diaspora Politics and International Relations in the Former Soviet Union*, Boulder, CO: West view.
23. Cooper, Jason (2007) "**Georgia in US-financed arms race for war on Abkhazia, South Ossetia**", *The Tiraspol Times*, (11 November 2007)
http://www.tiraspoltimes.com/news/arms_build_up_as_georgia_prepares_war_on_abkhazia_south_ossetia.html
24. Erstboll, Eva(2001) "**The Principle of Non-Discrimination in Matters Relating to National Law-A Need for Clarification**", Paper Presented at the 2nd European Conference on Nationality, Challenges to nation and International Law on Nationality at the New Millennium, Strassbourg,,8-9 October 2001.
25. Esadze, Londa(2004) "**Organized Nature of Corruption in Post-Soviet Space and Challenges of Donors: A Case Study of Georgia**", Transparency International, 9-10December 2004, Paper prepared for the DAC Development Partnership Forum. <http://www.oecd.org/dataoecd/41/27/34097907.PDF>
26. Huber, Martin (2004)" **State-building in Georgia: Unfinished and at Risk?**" Netherlands Institute of International Relations, 'Clingendael', Conflict Research Unit, February 2004. <http://www.clingendael.nl/cru>
27. International Crisis Group,(2006) "**Georgia's Armenian and Azeri Minorities**", Tbilisi/Brussels, 22 November 2006
<http://www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=4517&l=1>

28. International Federation for human Rights,(2006) "**Situation of Human Rights in Georgia**". <http://www.fidh.org/spip.php?article3724>
29. Islamov, Bachtiar(1998) "**Quest for models of coexistence: national and ethnic dimensions of changes**", in Koichi Inoue and Tomohiko Uyama. Sapporo (eds), the Slavic Eurasian World, Japan, Hokkaido University: Slavic Research Center.
30. Jones, Stephen F. (1997) "**Georgia: the trauma of statehood**", in Ian Bremmer and Ray Taras(eds), *New States, New Politics Building the Post-Soviet Nations*, Cambridge: Cambridge University Press.
31. King, Charles and Melvin, Neil J. eds (1998) "**Nations Abroad; Diaspora Politics and International Relations in the Former Soviet Union**", Boulder, CO: West view.
32. Kohn, Hans (1944) "**The Idea of Nationalism: A Study in Its Origins and Background**", New York: Macmillan.
33. Kohn, Hans (1994) "**Western and eastern Nationalism**", in John Hutchinson and Anthony D. Smith (eds), *Nationalism*, Oxford: Oxford University Press.
34. Kukhianidze, Alexandre(2003) "**Criminalization and Cross-border Issues: The Case of Georgia**", Conference Paper for Geneva Centre for the Democratic Control of Armed Forces (DCAF), Geneva.
35. Kuzio, Taras(2001) "**Nationalizing states' or nation-building? A critical review of the theoretical literature and empirical evidence**", *Nations and Nationalism*, Vol.7, No.2.
36. Kuzio, Taras(2002) "**The Myth of the civic state: a critical Survey of Hans Kohn's framework for understanding nationalism**", *Ethnic and Racial Studies*, Vol. 25, No. 1.
37. Larson, Robert (2003) "**Georgia's Search for security**", Georgian Foundation for strategic and security studies, Occasional Paper, No. 1, Tbilisi.
39. Lovatt, Katherine (1999) "**Tolerant Transylvania, Why Transylvania will not become another Kosovo**", *Central Europe Review*, Vol. 1, No. 1427.
40. Motil, Alexander J.(1993) "**Dilemma of Independence; Ukraine After Totalitarianism**", New York: Council of Foreign Relations Press.
41. Phadnis, Urmila and Ganguly, Rajat(2004) "**Ethnicity and Nation-Building in South Eurasia**", India: Sage Publications.
42. Prizel, Ilya(1998) "**National Identity and Foreign Policy; Nationalism and Leadership in Poland, Russia, and Ukraine**", Cambridge: Cambridge University Press.
43. Popjanevski, Johanna and Nilsson, Niklas(2006) "**National Minorities and the State in Georgia**", Conference Report, Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program. <http://www.silkroadstudies.org>
44. Schwartz, Donald V. and Panossian, Razmik, eds. (1994) "**Nationalism and**

History: The Politics of Nation Building in Post-Soviet Armenia, Azerbaijan and Georgia", Center for Russian and East European Studies, University of Toronto.

45. Scott, Wolf and Mouravi, George Tarkhan.(1995) "**Government of the Republic of Georgia, United Nations Development Programme, Human Development Report**", Georgia: Tibilis.

46. Shevel, Oxana(2005) "**Citizenship Policies in the Post-Soviet States: Towards a Dynamic Model**", Paper Presented at the First Annual Danyliw Seminar in Contemporary Ukrainian Studies, University of Ottawa, Canada, Sept 29- Oct 1, 2005.

47. Smith, David J. (2002) "**Framing the National Question in Central and Eastern Europe: A Quadratic Nexus?**", The Global Review of Ethno politics, Vol. 2, No.1.

48. Smith, Graham and et al. (1998) "**Nation-building in he Post-Soviet Borderlands, The Politics of National Identities**", Cambridge: Cambridge University Press.

49. UNDP: the Human Development Index, 2007/2008 Report, (Accessed 10/2/2008)

http://hdrstats.undp.org/countries/country_fact_sheets/cty_fs_GEO.html

50. US Department of State (2003) "**Georgia: Country Reports on Human rights Practices-2002**", <http://www.state.gov/g/drl/rls/hrrpt/2002/18366.htm>

51. Wilson, Andrew (1997) "**Ukrainian Nationalism in the 1990; A Minority Faith**", Cambridge: Cambridge University Press.

52. Wilson, Andrew(1998)"**The Ukraine: engraining the 'Eastern Diaspora'**", in Charles King and Neil J. Melvin, eds (1998) Nations Abroad; Diaspora Politics and International Relations in the Former Soviet Union, Boulder, CO: West view.

53. Wolczuk, Ktaryna(2000) "**History, Europe and the 'national idea': the 'official' narrative of national identity in Ukraine**", Nationalities Papers, Vol.28, No.